

# مرور به بر: جایات ابرقدرتها در منطقه



حجة الاسلام والمسلمین  
هاشمی رفسنجانی

## فاجعه لبنان، کنفرانس فاس، جنگ تحمیلی

### اهداف اسرائیل از حمله به لبنان

وضعی که در منطقه با تسلیم عربها و فلسطینیها در لبنان پیش آمده است و آثار سیاسی و نظامی و اقتصادی که در پی خواهد داشت از جهاتی قابل بررسی است و شاید هنوز در محیط ما بحث مستوفایی در این مورد نشده است.

اصل فاجعه لبنان و هجوم بسیار وقیحانه اسرائیل به آنجا و سکوت زشت کشورهای عربی و اسلامی و همکاری ابرقدرتها - غرب و بنحوی هم شرق - و همکاری رندانه مزورانه سازمانهای جهانی همه قابل توجه است و روی هم رفته از حوادثی حساب میشود که باعث سرشکستگی بشریت است

مسأله در رابطه با: ۱- اسرائیل ۲- مردم لبنان ۳- جهان عرب ۴- جهان شرق ۵- انقلاب اسلامی ایران قابل بررسی است و سخن در باره همه اینها نیاز به یک بحث طولانی دارد که ما فقط به گوشه‌ای از هر

یک از آنها اشاره می‌کنیم:

اینکه هدف آمریکا آنها و اسرائیل و حامیانشان چه بود، این خود مسئلایست. درست در لحظاتی که ایران در جبهه‌ها پیروزی چشمگیری بدست آورد و وحشتی بر ارتجاع و امپریالیسم و صهیونیسم و جنگ انقلاب در منطقه حاکم شد، میبینیم که جبهه اسرائیل و لبنان فعال می‌شود، این مسأله خود بخود نباید از پیروزی ایران و جبهه‌های ایران مجزا باشد. شاید اگر این پیروزی نبود آنها هم با این عجله دست بکار نمی‌شدند، البته این برنامه را داشتند که شاید به شیوه دیگری عمل می‌شد.

احتمالا یکی از اهدافشان این بود که ایران را متوجه آنجا کنند و اینجا بنحوی جنگ را تمام کنند که صدام باقی بماند و با بی اثر کردن پیروزیهای ایران و مشغول کردن ایران در جای دوری که طبیعتاً نمی‌توانست زیاد نقش اساسی داشته باشد، و با توجه به این که این جبهه هم به کلی

خاموش نمی‌شد، موجب کاهش آبروی ایران شوند و آمریکا در خلیج فارس بدست ارتجاع امتیاز زیادی کسب نموده و صدام هم از بن بست درآید. آنها در این هدف به کلی شکست خوردند و هیچگونه موفقیتی بدست نیاوردند. اما در آنجا به صورت ظاهر موفق شدند چرا که در لبنان یک کانون مبارزه جدی علیه امپریالیسم و صهیونیسم شکل گرفته بود، شیعیان و بطور کلی همه مسلمانان به شکل نیروی عظیمی درآمده بودند - سازمان امل قوی شده بود و اعتبار پیدا کرده بود، فلسطینیها نیروی نسبتاً عظیمی داشتند و اسلحه زیادی جمع کرده بودند، حماسه انقلاب ایران به آنها جان می‌داد و بدین ترتیب در شمال اسرائیل یک خطر جدی علیه اسرائیل شکل میگرفت. و روی پای غربی‌ها که همواره خواستارند لبنان را به صورت یک کشور غربی در خاور میانه حفظ کنند به کلی از دست میرفت. با این هجوم توانستند موقتا این وضع را



به هم بزنند. فلسطینیها را متفرق کنند و در سازمان امل تفرقه ایجاد کنند زیرا گروهی از آنها ضعف نشان دادند و طبعاً گروه جندالله و حزب الله نمی‌توانست با آنها همسنگر باشد. سایر حرکت‌های اسلامی و غیر اسلامی دیگر هم انسجامشان از هم گسیخته شد و مهمتر این که سوریه را از قسمتی از لبنان بیرون کردند و جایش را اسرائیل گرفت. و وضع را به صورتی درآوردند که با سوریه و اسرائیل (اگر کوتاه بیاید) هر دو بیرون بروند یا هر دو بمانند و احتمالاً با ایجاد فشار سوری‌ها را بیرون کنند و اسرائیل برای مدتی بماند. و اینها همه به صورت ظاهر پیروزیهای است که بدست آوردند.

پیروزی دیگری که بدست آوردند و دارد به هم می‌خورد این بود که "جمیل" را سر کار آوردند. میدانیم که حزب "کتاب" پایگاه آمریکا در لبنان بود و درگیری‌های لبنان همیشه اینها و همچنین "سعد حداد" در کنار اسرائیل عمل می‌کردند و نمی‌گذاشتند لبنان جان بگیرد. ما در گذشته هم وقتی که میدیدیم فلسطینیها با آن که نیرومند بودند به کتاب فشار نمی‌آوردند، فکر میکردیم در حقیقت کتاب پایگاه آمریکا هستند و آن روزی که اسرائیل، سعد حداد با کتاب را در خطر جدی ببیند، هجوم می‌آورد و آنچه که نیروهای خلقی را از حمله و فشار به آنها باز می‌داشت همین نکته بود. و سرانجام موفق شدند شخصی را که هیچکس فکر نمی‌کرد یک روزی در لبنان رئیس جمهور شود به صورت ظاهر روی کار بیاورند.

پیروزی دیگر آنها در منطقه این بود که انزهام روحی بسیار بدی در کشورهای عربی پیدا شد به این معنی که حدود هفتاد روز جنگ بسیار زشت لبنان و سکوت همه کشورهای عربی بدون آن که سخنی جدی بگویند و اقدام مؤثری بکنند، فایسل هیچگونه توجیهی نبود، با اینکه باید بگوئیم آنقدر ضعیف هستند که می‌توانند

حتی یک اقدام سیاسی یا اقتصادی جدی بکنند و به طور مثال با فرانسه یا آمریکا قطع رابطه کنند یا به سازمان ملل فشاری وارد کنند، که هیچ‌کاری نکردند! و این قابل قبول نیست، چون بهر حال اگر از لحاظ نظامی هم ضعیف بودند - که به نظر میرسد از همین جهت هم اگر متحد بودند ضعیف نبودند - از لحاظ اقتصادی با حربه نفت میتوانستند قضیه را به نحو آبرونسندی فیصله دهند که نکردند. بنا بر این تفسیر بعدی آن این است که بگوئیم:

### خیانت سران مرتجع عرب

اینها با آمریکا سازش کردند و خائن بودند. یا اینکه منافع خودشان نه ملت‌ها، نه اسلام، نه عرب در این بود که نتیجه آن حالت بسیار بدی بود که در ملت‌ها به وجود آورد چه بگوئیم؟ بگوئیم خائن‌اند؟ نوکر آمریکا هستند؟ همه ترسو و ضعیف هستند؟ واقعا ضعیفند و چیزی ندارند؟ البته میدانیم که ضعیف نیستند و امکاناتی در کشورهای عرب هست اگر بخشی از آن به کار گرفته میشد اسرائیل به کلی نابود میشد و در این مرحله می‌توانستند اسرائیل را به طور جدی شکست دهند. مرحله‌ای که خود اسرائیل هجوم کرده بود آن هم هجومی بسیار زشت که نمی‌توانست علم مظلومیت بلند کند. اگر نیروهای عرب به میدان می‌آمدند و یک پوشش هوایی جدی برای سوریه درست میکردند، با توجه به اینکه امروز کشورهای عربی هواپیماهای اف ۱۴ و اف ۱۶ و... در اختیار دارند (ما با داشتن تعدادی اف ۱۴ فضای کشورمان را به خوبی پوتاندیم) و مصر، لیبی، الجزایر، سوریه... دفاع شرقی قوی دارند و با استفاده از سامانه‌های موشک‌های در اختیار دارند، میتوانند سوریه را به خوبی پوشش دفاع هوایی دهند. و آواکسپاتی که در عربستان هست می‌توانند در شمال غربی عربستان حرکات داخل اسرائیل را کنترل کنند. و از سوی دیگر لشکرهای زیاد و تانک‌های

فراوان و نیروی پیاده بسیاری در اختیار دارند، در شرایطی که اسرائیل نیروی عمده‌اش را در لبنان پیاده کرده بود - به طور کلی بیش از ده، دوازده لشکر نمیتواند داشته باشد - و نیروهای داخلی لبنان، فلسطینیها، امل و سایر گروه‌ها همراه با همان نیروهای سوری که در لبنان بودند، می‌توانستند اسرائیلیها را مشغول کنند که نتوانند بیش از این جلو بیایند و در سایر جبهه‌ها هم جنگ به طور جدی علیه آنها آغاز میشد، اسرائیلیها به طور قطع عاجز میشدند. موقعیتی بود که من همان روزهای اول گفتم: اگر دنیای عرب جدی بر خورد میکرد میتوانست به حساب اسرائیل برسد یک پیروزی برای غرب و صهیونیسم همین بود که حالتی در دنیای اسلام به وجود آوردند که ملت‌ها از این دولت‌ها مایوس شوند. دولت‌هایی که با باید ضعیف یا خائن یا مزدور یا... باشند یا آنکه واقعا از گذشته خود پشیمانند و سیاست نفی اسرائیل را صحیح نمی‌دانند! و شاید در یک محاسبه دراز مدت به خاطر اینکه آمریکا یک پایگاه قوی در مقابل روسیه در منطقه داشته باشد، ترجیح میدهند اسرائیل در منطقه قوی بماند! از بس که انسان نمی‌خواهد خیانت اینها را آشکارا به بیند، تا این حد دنبال دلیل میگردد و اینگونه توجیهی برای آنها دست و پا می‌کند.

همان روزهای اول در ذهن ما این بود، که بهر حال ممکن است مردم به فکر بیفتند ما مردم خودمان را مقیاس می‌گرفتیم و ما این مقیاس، زیاد امیدوار بودیم. هنوز هم امیدوار هستیم که اگر مردم عرب با همین رویایی که ما داریم یا مقداری ضعیف تر وارد میدان شوند در این صورت باید گفت: بجای اینکه اسرائیل پیروز شود، در دام افتاده است. یعنی اکنون با گذشته شدن جمیل و ضربه بزرگی که به حزب فالانز خورد، دیگر به نظر نمی‌رسد که در لبنان به این زودی یک حکومت دلخواه آمریکا



روی کار آید. و حالا بر فرض اینکه باز هم روی کار بیاید بخوبی معلوم شد آسیب پذیرند. کشته شدن جمیل به مردم روحیه داد و ملتها یاد گرفتند و یاد داشتند که جلوی یک چنین چیزی را باید بگیرند. چه حالتی ممکن است آنجا پیش آید که مطلوب آمریکا باشد؟

## شکست اسرائیل در درازمدت

اگر فکر کنید که ارتش اسرائیل برای همیشه میتواند آنجا بماند و لبنان هم لبنان باشد این قابل قبول نیست، چرا که اسرائیل باید نیروی زیادی در لبنان نگهدارد که برایش در دراز مدت قابل تحمل نیست و نقطه ضعف و آسیب پذیری اسرائیل از همین جا آغاز میشود. یک کشور نمی تواند مستقل بماند و برای همیشه با قدرت کشور دیگری امنیت آن حفظ شود، آنهم با شرائط کشوری مانند لبنان، کشوری که مردم آن یک پارچه نیستند تا خواستار چنین امنیتی باشند. اکثریت مردم لبنان شیعه و مسلمان هستند که چنین شرائطی را نمی خواهند. البته یک زمینه روانی در لبنان بود که موجب شد آنها کمی موفق شوند و آن این بود که لبنانیها از این جنگهای داخلی که حدود ده سال جریان داشته خیلی خسته شده بودند و بهمین جهت فکر میکردند که اگر - مثلا - فلسطینیها بیرون بروند، ممکن است یک امنیت نسبی برایشان حاصل شود و یک پارچگی ملی به وجود آید و حکومت قوی شود. دیگر فکر نمی کردند که این حکومت را با ارتش اسرائیل نگهدارند! اگر جمعیت لبنان را الان در نظر بگیریم، نزدیک ۸۰٪ ملت مسیحی نیستند (بیش از یک میلیون شیعه، ۷۰۰-۸۰۰ هزار مسلمان غیر شیعی و شاید ۵۰۰-۶۰۰ هزار مسیحی)، طبیعی است اگر ما بخواهیم به این گروه اقلیت مسیحی حاکمیت بدهیم - بویژه به یک گروه بدنام مثل کتائب - این از نظر مردم لبنان قابل قبول نیست. آنها خیال میکردند که با روی کار آمدن

جمیل، مساله حل میشود ولی این هم نشد. اکنون چه خواهند کرد؟ با باید در لبنان کسی را مثل جمیل به ریاست برسانند که باز همین درگیریها خواهد بود و هیچوقت تعادل آنجا حفظ نخواهد شد، با اینکه باید ارتش اسرائیل در لبنان بماند و این هم نه برای اسرائیل قابل تحمل است و نه برای مردم. یک روز هم - که خیلی دیر نخواهد بود - درگیریهای مسلحانه شدیدی از داخل، علیه ارتش اسرائیل بوجود خواهد آمد، و در آن صورت همسایهها هم نمی توانند ساکت بنشینند. بنا بر این باید گفت که غربیها و آمریکا در بن بست افتاده اند.

## سکوت زشت روسیه

بعضیها میخواهند قدری خوشبین باشند، می گویند که - مثلا - روسیه این نقشه را کشیده است! سکوت روسیه سکوت زشتی بود و اعتبار آن - در این جریان - از بین رفت. زیرا روسیه از چند حالت خارج نیست: یا اینکه طرفدار فلسطینیها باید باشد، پس چرا اجازه میدهند اینچنین فلسطینیها را سرکوب کنند. اگر طرفدار آنان نیست و دروغ میگوید، این برای یک ابرقدرتی زشت است که ادعای دروغ کند. آمریکا تنها با پروتی، از اسرائیل حمایت می کنند و تا آخر پای حرف خودشان ایستاده اند ولی روسها یک تشر جدی هم نزدند چه برسد به اینکه یک اقدام عملی بکنند. اگر راست می گویند که طرفدار فلسطینیها هستند ولی می ترسند! این هم به حیثیتشان در دنیا لطمه می زند و آنهایی که تحت حمایت روسها هستند پس از این هر وقت با خطر جدی روبرو شوند، می ترسند و پایشان می لرزد، و در این صورت منافع روسیه ضربه زیادی می بیند، نظر دیگری که نسبت به روسیه موجود است این است که روسها از این جریان راضی بودند و با آمریکا تنها معامله کردند (نظیر همان معامله هائی که بر سر لهستان،

افغانستان، اتیوپی، سومالی و کشورهای دیگری انجام دادند. با معامله در روابط اقتصادی بر سر لوله گاز سیمری به اروپای غربی، با از سرگرفتن تکنیکهای پیشرفته غربی که برای روسیه خیلی لازم است و... ) آنهايي که بیشتر هوادار شوروی هستند ادعا می کنند که شوروی چاهی برای آمریکا کتیبها کند و آنان را در بن بست انداخت این روسیه پرستها از این راه میخواهند آبرویی برای آنان کسب کنند. گرچه ممکن است - در نهایت - نتیجه این بشود، اما این چیزی نیست که آنها میخواستند، و اصلا در این مورد هیچکدام محاسبه هم نکردند. و تنها وحشت از پیروزی صادر ایران و در منطقه خلیج فارس بود که آنان را در این وادی خطرناک انداخت. اکنون اگر ما فرض کنیم که اینها توی چاه افتادند - گرچه من هنوز مطمئن نیستم - اما مسئولیت ناامنی لبنان - امروز به عهده آمریکا است در صورتیکه تا دیروز به عهده آمریکا نبود. و این ناامنی طولانی خواهد بود زیرا اسرائیل - در این کشور - مسئولیت سنگینی را به عهده گرفته است که از عهدش اش بر نمی آید.

## چشم انداز آینده لبنان

و اگر فرض کنیم که در دنیای عرب یک بیداری پیدا شود، ملتها فشار بیاورند یا مسئولین مقداری به خود آیند و آدم شوند، در آن صورت به خوبی میتوان این بن بست را تعقیب کرد و گلوی اسرائیل را فشرود. اگر اعراب سوریه را تقویت کنند و قول بدهند که هر خسارتی پیش بیاید جبران کنند و هر مقداری نیروهای سوریه تلف شود نیروی جدید جایگزینش کنند و اساسا مهمات زیادی برای سوریه تهیه کنند و سوریه را آماده کنند که واقعا - با اسرائیل درگیر شود و اگر درگیری طولانی شد همگی کمک کنند، نیرو فرستند و امکانات ارتش را تامین کنند و سوریه وارد جنگ شود - با توجه به اینکه چند



لشکر اسرائیل در لبنان مستقر می‌باشد - به خوبی می‌توانند شیره اسرائیل را بکشند اگر وارد جنگ شوند فلسطینیها هم برمی‌گردند ، گرچه تا در بیروت بودند بهتر بود ولی نفوذ در لبنان کار مشکلی نیست . هم اکنون مردم بیروت ، صور ، صیدا و مردم روستاها می‌توانند از نقاط مختلف (ازبغاق ، بعلبک ، طرابلس ، یا از راه دریا ) فشار بر اسرائیل بیاورند و اسرائیل را مشغول کنند . البته اگر برنامه ای باشد ما هم شرکت خواهیم کرد ، ولی باید برنامه ریزی کنند . اسرائیلیها هم نمیتوانند از لبنان خاطر جمع شوند ، گرچه ممکن است به جنایت دیگری دست بزنند ولی ملت دوباره جواب آنها را خواهد داد اصلا این سرعت عمل لبنانیها - در قتل جمیل - حال غربیها و سران کشورهای عربی را گرفت .

### حرکت مرموز

ولی من امروز یک حرکت مرموزی در گزارشها می‌بینم که خیلی شیطنت آمیز است . و آن اینکه روسها - مثلا - میگویند : این کار خود اسرائیل است ؛ یک احتمالی پیش کشیده‌اند و در روزنامه‌هایی هم - در قطر و در جاهای دیگر - منتشر شده است ، و این مطلب قطعا درست نیست بلکه با این شیطنت می‌خواهند روحیه مردم را ست کنند که در سایر کشورهای عربی چنین حالتی پیدا نشود . این حالتی که بوجود آمده بسیار سازنده است و باید ملت‌ها یاد بگیرند . این حالت - بقول عربها " بنا " و خلاق " است این حالت برای ابرقدرتها و عمال آنها خیلی ترسناک بود لذا شروع به فعالیت کردند که قضیه را لوٹ کنند و ما باید جلوی این را بگیریم . قطعا این کار از زنده از خود مردم بوده است زیرا ممکن نیست اسرائیل ، جمیل را از بین ببرد . آن موقعی که اسرائیل هم در لبنان نبود ، بشیر جمیل نوکر چشم بسته اسرائیل بود و هنگامی که

اسرائیل لشکر کشی کرد ، او و سعد حداد کاملا در اختیار اسرائیل بودند و همکاری می‌کردند . بنا بر این دلیلی ندارد که اسرائیل او را بکشد ؛ اگر این کار را بکند ، دیگر عمال غربی که در لبنان هستند وحشت می‌کنند و دیگر کسی جرات رئیس جمهور شدن ندارد !!

بنا بر این ، واضح است که این مطلب بکلی دروغ است یعنی هیچکس نمی‌تواند جای جمیل بیاید که بیشتر از او تسلیم اسرائیل باشد . در اینجا لازم است بگویم که این کار ارزنده - بدون شک - از مردم بوده است ، البته من نمی‌دانم چه گروهی این کار را کرده‌اند ولی هرکس بوده کار خوبی کرده است . اگر یک در میلیون هم فرض کنیم اسرائیل این کار را انجام داده است ، این از اشتباهات بزرگ او است .

از این رو من مسئله لبنان را در دراز مدت به نفع غربیها و اسرائیل نمی‌بینم ، مشروط بر اینکه ملتها - لاقلا - این را بخواهند ، و الا اگر دولتهای مجاور هیچ حرکتی نکنند و ملتها هم فعالیت نکنند ، اسرائیل با دلگرمی ، همانجا می‌ماند و یک لشکر هم در تمام لبنان پخش میکند که آنجا را محافظت کنند ؛

### کنفرانس سران عرب

در کنفرانس سران عرب - اگر بطور فرمول حساب کنیم - ما ضرر کردیم ، زیرا اینها یک قدم جلو نداشتند و خودشان را در مقابل یک واقعیتهای تسلیم کردند . یعنی آنچه که برای خودشان واقعیت فرض کرده‌اند ، پذیرفتند و برای اسرائیل در خواست صلح کردند . دوباره برگشتن از این موضع کار آسانی نیست ؛ دوباره باید یک نیروی سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی عظیمی را بکار گیریم تا به حال اول برگردیم .

تا بحال ما نپذیرفته بودیم که از سازمان ملل بخواهیم امنیت اسرائیل را حفظ کند

لذا اکنون اگر یکی از این دولتهای عربی هم بخواهد برگردد ، باید کلی در مقابل آمریکا جوابگو باشد و برای برگشتن از این راه مبارزهای جدی بکند و این کار زحمت فراوان بهمراه دارد .

در اینجا ممکن است سوره بگوید که : ما با شرکت در کنفرانس فاس خدمت کردیم ، آنها می‌خواستند طرح ریگان را تصویب کنند ، می‌خواستند رسماً اعلان پذیرش کنند می‌خواستند فلسطینیها را زیر تسلول اردن بگذارند ، و ... ما پیشنهاد دولت فلسطین دادیم ، و چون دیدیم سازمان ملل یا یکی از کشورهای عضو سازمان ملل که شامل آمریکا میشد ، در طرح است ، آن را بهم زدیم و گفتیم شورای امنیت ، در شورای امنیت هم حق " ونو " هست و دوستان ما - مثلا - شورویها حق وتو دارند و ممکن است حق به جانب ما بدهند ؛ اینها همه حرف است ، شامی بایست نمی‌گذاشتید این کنفرانس بها شود و می‌بایست جلوی تصویب این چنین قطعنامه‌ای را میگرفتید ، نه اینکه خطرات آینده را پیش می‌کشید و می‌گوئید ما رفتیم و چه کردیم ؛ اینها جواب نیست .

بهر حال یک خیانتی شد ، یک ظلمی به دنیای اسلام و عرب شد ، فاجعهای رخ داد که از اشغال لبنان بدتر بود ( زیرا اشغال لبنان می‌تواند در نهایت خیلی هم مفید باشد ، اگر ملتها حرکت کنند ) اینها یک قدمی بطرف جهنم گذاشتند که برگرداندنش نیروی زیادی می‌خواهد و این سقوط بود برای دنیای عرب .

اگر کسی - از روی ناچاری - بخواهد نقطه مثبتی برایش ذکر کند ، این است که : ملت‌های عرب بفهمند که دولتهایشان دردی را دوا نمیکنند و خودشان بفکر چاره بیافتند . هنگامی که یک چیزی دارد و بران میشود ، بگوئیم بهتر است خرابش کنید تا مثل یک ساختمانی که متزلزل است ، آن را بهم بریزیم و از نو بسازیم .

این نقطه مثبتی است ولی ما دلمان



نمیخواهد که اینچنین بشود. ما میخواهیم اینها - بالاخره - سرعقل ببایند و خودشان جلو بیافتند و جلوی بدیها را بگیرند. البته اگر همه راه ها بسته شد، ما باید دلمان را به این خوش کنیم که: ملتها مایوس از دولتهایشان شوند.

این کاخ شکسته پی که ما داریم  
بی پایه و سقف و بی ستون گردد  
ای کاش غم و بلا فزون گردد  
تا کاخ فساد و ازگسوں گردد  
"اذا ضيف البلاء الى البلاء كان"  
"من البلاء عافیه"

من فاجعه کنفرانس سران عرب را از سه جهت بد میدانم:

۱- در این کنفرانس ۲۰ پادشاه و رئیس جمهور نشستند و با هم این خیانت را مرتکب شدند. اگر تک تک جدا عمل می کردند تحملش آسانتر بود. یعنی این حرکت از سکوتشان در دوران جنگ لبنان هم بدتر است. آمدند و نشستند و آگاهانه فاجعه لبنان را در اینجا تکمیل کردند.

۲- در اینجا یک قدمی برداشتند که بر گشتنش بسیار مشکل است، مگر با یک انقلاب دسته جمعی یا یک حرکت فوق العاده نیرومند که این را برگرداند.

۳- از اینکه دنیای عرب اینچنین بی آبرو شوند، ما این را خسارت می دانیم زیرا ما دنیای عرب را جزئی از دنیای اسلام می دانیم و ما با عربها بیشتر از سایر نژادها نزدیکی و من فکر می کنم زبان دوم ما زبان عربی است، لذا در این جریان، ضرر حیثیتی بزرگی بر ما وارد شد.

اشتباه سران عرب در رابطه با ایران:

یکی از بهره بردارهای آمریکا از کنفرانس فاس و از فاجعه لبنان این بود که با تبلیغات گسترده خطر ایران را برای اعراب جلوه دادند و به آنها چنان وانمود کردند که اگر ایران در جنگ پیروز شود همه جا را تصرف میکند و شما را به سرنوشت شاه مبتلا می کند. و اینها از روی نادانی خطر ایران

را پذیرفتند.

البته ما نمی توانیم نفی کنیم که آنها به سرنوشت شاه مبتلا نشوند و نمی توانیم قبول کنیم که ملتها برای همیشه خواب بمانند. همواره احتمال بیداری ملتها و بیچارگی آنان هست ولی آنها خود میتوانند جلوی این سرنوشت را بگیرند: بایند با ملت های خود دوست شوند و خواسته های آنان را برآورده کنند. و خواسته های ملت های عرب هم چیز زیادی نیست: اگر سران آنها نسبت به مسئله فلسطین جدی بودند، برای مدتهای زیادی می توانستند آنان را راضی نگهدارند، اگر در برخورد با آمریکا نسبت به مسئله نفت جدی میشدند.

بسیاری از مسائلشان حل میشد. اینها بجای اینکه از این طریق مسائلشان را حل کنند، از راه دیگر وارد شدند و آن اینکه کوشیدند مردم را از انقلاب ایران نا امید کنند و این یکی از اشتباهات بزرگشان است. گرچه ممکن است آمریکا تا حدودی موفق شده باشد و شاید ارتجاع هم موفق شده باشد که موفقیت ایران را خطر جلوه دهد و به رویای مرتجع عرب بپهاند که خطر انقلاب ایران از خطر اسرائیل بیشتر است! زیرا اسرائیل به عنوان یک دشمن معرفی شده است ولی در ایران اسلام حکومت می کند و اسلام نمونه و الگو است بشرای ملتها. این رویا و طبقه حاکم هم به چیزی غیر از خودشان فکر نمی کنند و تنها به منافع شخصی خود می اندیشند. و اینکه در کنفرانس فاس آن ضعف را نشان دادند برای این بود که میخواستند یکپارچگی خود را در مقابل انقلاب اسلامی ایران برای خود درست کنند و حمایت آمریکا را هم پشت سر خودشان داشته باشند. و این هم از اشتباهاتشان است، چون اگر فرض کنیم که انقلاب ایران واقعا در ملت های عرب اثر می گذارد، سرکوب این انقلاب به نفع آنها نخواهد بود و بغرض هم سرکوب شود، خشم مردم عرب باقی خواهد بود زیرا آنها انقلاب را شناختند.

البته باید بدانند که این انقلاب میماند و سرکوب کردن آن آسان نیست. بغرض اینکه ما در جنگ هم پیروز نمی شدیم، در داخل کشور خودمان می توانیم وضعی بوجود بیاوریم که این کشور الگو و نمونه برای دیگران باشد. آنها اشتباه می کنند که با ما مخالفت می نمایند، اگر با ما دوست میشدند و مقداری از تجربه ما را در داخل کشور هایشان عمل می کردند، شاید راه نجاتشان از این منفذ بود.

ولی بهر حال آنچه به چشم میخورد همبستگی ارتجاع منطقه است که صدام هم از همین موج دارد استفاده می کند و لذا امروز وظیفه ما این است که تلاش بیشتری کنیم. رزمندگان ما در جبهه هانطور که جدی برخورد کردند، باز هم جدی برخورد کنند و بدانند که اگر در خاک عراق می جنگیم، جنگ سرنوشت است. ساله ای نیست که ما در خاکمان باشیم یا نباشیم. ما هرجا انقلابمان آسیب می بیند، باید همانجا از انقلاب دفاع کنیم. چه در خاکمان باشد و چه خارج از خاکمان. مسئله خاک مطرح نیست، مسئله حیثیت و اعتبار انقلاب مطرح است. باید این توطئه را بشکنیم و هیمنه انقلاب را اثبات کنیم و نگذاریم آنها (دشمنان انقلاب) موفق شوند. و امروز اگر ما پیروز شویم، این پیروزی دوباره در منطقه لبنان منعکس میشود همچنانکه قبلا شده بود. و حل مسئله لبنان هم با اینجا است. یعنی اگر طبق آن طرحی که من قبلا فکر کردم - اسرائیل را در آنجا توی بند ببانداریم ما با وجهه پیروزی و تجربه جنگی و فرهنگی و انقلابی خودمان، می توانیم ملل عرب را در لبنان متحد کنیم و مسئله لبنان را حل کنیم.

امیدواریم که در آنجا هم آینده خوبی داشته باشیم و این هم از افتخارات رزمندگان ما خواهد بود و تا به حال هم تمام افتخارات برای آنها بوده است.

والسلام